

تاریخ‌نگاری

ایران باستان

چیستی و چرایی

• دکتر حسن حضرتی^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

موضوع تاریخ‌نگاری ایران باستان همواره گرفتار قضاوت‌های ارزش‌داورانه بوده است. برخی از صاحب‌نظران که ایران را ذیل تاریخ اسلام مورد توجه قرار می‌دهند، با ارائه‌ی یک تقسیم‌بندی اعتقادی از تاریخ ایران، سعی می‌کنند ایران باستان را از هر حیث کم‌اهمیت جلوه دهند. بر این اساس، مبحث تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام هم، درمیانه‌ی این ملاحظات، از سوی اندیشمندانی مانند جواد علی^۲، عزیزالدوری^۳ و قرشی^۴ به‌طور کامل نادیده گرفته می‌شود. اما در سوی دیگر، تاریخ‌پژوهان ایران‌گرایی قرار دارند که با نگاهی تمدنی و نه اعتقادی، به تاریخ ایران، معتقد به شکوه و عظمت فرهنگ و تمدن ایرانی در عهد باستان هستند. این دسته که نگاهی کاملاً تأییدگرایانه به دوره‌ی مذکور دارد، اگر هم نتواند میراث گران‌سنگی در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری ایران باستان به نمایش بگذارد، سعی می‌کند به انحاء مختلف، مسأله‌ی مورد نظر را بی‌پاسخ نگذارد.^۵ راقم این سطور در ادامه‌ی این نوشتار، با تأمل در آراء و نظریات مختلف موجود در این باره، سعی می‌کند در ابتدا توصیفی از وضعیت تاریخ‌نگاری در ایران باستان ارائه نماید و در ادامه به چرایی آن بپردازد.

الف - چیستی

مراجع تاریخ‌نگارانه ایران باستان را می‌توان در سال‌نامه‌ها، کتیبه‌ها و متون تاریخی خلاصه نمود که برخی از آن‌ها از بین رفته و اندکی هم باقی مانده است. بدون تردید منابع تاریخی ایران باستان خیلی فراتر از سه‌گانه‌ی یاد شده است. اما چون بحث حاضر در مورد تاریخ‌نگاری است، بنابراین نمی‌توان هر منبع تاریخی از قبیل سکه، لوح، فرمان، مهر، فلز‌نوشته، سفال‌نوشته و... را جزو آثار تاریخ‌نگارانه به شمار آورد. در این‌جا مراد مراجع مکتوب تاریخی است که با هدف آگاهاندن آیندگان از حوادث و تحولات زمانه به نگارش درآمده است. با این فرض، دوره‌ی هخامنشی، نخستین دوره‌ی تاریخی ایران به شمار می‌آید که به گونه‌ای تاریخ‌نگارش یافته در آن یافت می‌شود.

پنج ستون کتیبه‌ی بیستون (به زبان و خط فارسی باستان) با ترجمه‌ی اکدی و عیلامی که به ذکر وقایع آغاز دوران فرمانروایی داریوش و شرح داستان بردیا و شورش‌های نواحی گوناگون می‌پردازد و از سرزمین‌هایی که

سنگ‌نوشته مفصل دیگری را از این دوران می‌توانیم نام ببریم و آن کتیبه نرسی در پایکلی است که متعلق به اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم میلادی است. این کتیبه نیز شرحی تاریخی در باره حوادثی است که پس از درگذشت بهرام دوم پیش می‌آید و به شکست و مرگ بهرام سوم و به تخت نشستن نرسی می‌انجامد.^۹

با توجه به آن‌چه گفته آمد، می‌توان نتیجه گرفت که بخش مهمی از آگاهی‌های تاریخی در باره ایران باستان، از کتیبه‌ها استخراج می‌شود. اما نکته قابل تأمل در این میان این است که در عهد باستان محتویات کتیبه‌ها در شکل دیگری و پیش از آن که در قالب کتیبه به نمایش در بیاید در دفاتر، اسناد، سال‌نامه‌ها و رویدادنامه‌های رسمی دولتی ثبت و نگهداری می‌شده است.^{۱۰} می‌دانیم که در اکباتانه محلی ویژه برای نگهداری دفاتر شاهی وجود داشت.^{۱۱} وجود اسناد بایگانی دولتی و دفاترهای رسمی برای ثبت حوادث در دربار شاهان ایران باستان یک رسم جاافتاده بود. همین سال‌نامه‌های رسمی، مهم‌ترین منابع مؤلفان ایرانی در تألیف خدای‌نامه‌ها و موزخان غیرایرانی در تألیف تاریخ ایران باستان بوده است. **کتزیاس** در «پرسیکا» از سال‌نامه‌های رسمی ایرانی بهره برده است.^{۱۲} همین‌طور **آگاتیاس** - مورخ بیزانسی قرن ششم میلادی - که همزمان با خسرو انوشیروان بوده، با واسطه‌ی دوستی به نام **سرگیوس** از آن‌ها استفاده کرده است.^{۱۳}

مضمون اصلی سال‌نامه‌ها، ذکر جنگ‌ها و حوادث برجسته سیاسی بوده، اما بنابر نوشته **پیگولوسکایا**،^{۱۴} در رویدادنامه‌هایی که از عهد سلوکی برجای مانده، علاوه بر اوضاع سیاسی از روابط اجتماعی و اقتصادی نیز سخن به میان آمده است.

علاوه بر سال‌نامه‌های دولتی و کتیبه‌های حکومتی مذکور، از دوره‌ی

فرمانبر داریوش هستند، سخن می‌گوید و از شش همکار صمیمی داریوش که در این مأموریت سرنوشت ساز همراه و همپای او بودند نام می‌برد، درحقیقت شرحی تاریخی، مستدل و مدون است.^۶ یا کتیبه سوئز که از فتح مصر به دست داریوش و از کندن ترعه‌ای که نیل را به دریای سرخ می‌پیوندد، سخن می‌گوید، نیز گونه‌ای گزارش تاریخی واقعی است. یا کتیبه خشایارشا که از درهم کوبیدن نیایش‌گاه‌های پیروان آیین‌های دیگر سخن می‌گوید، نیز نگارشی تاریخی است.^۷

در دوره ساسانیان، نگارش‌های تاریخی از حیث کمی و کیفی وضعیت بسیار مطلوب‌تری دارد. در این دوران همانند عهد هخامنشی با تاریخ‌نوشته‌های هم‌زمان روبرو هستیم که عبارت از کتیبه‌های دوره ساسانی است. تعداد کتیبه‌های بازمانده از این دوران، بسیار است. کتیبه‌هایی مانند کتیبه‌ی شاپور اول در کعبه زرتشت در نقش رستم، در این کتیبه نخست شاپور و اصل و نسب او معرفی شده و سپس نام استان‌های کشور آمده است. سپس از لشکرکشی شاپور علیه قیصر روم و پرداخت خراج از سوی آنان سخن رفته است. در ادامه شرح دومین لشکرکشی شاپور و نام سرزمین‌های مفتوحه ذکر شده است. و در نهایت شرح سومین لشکرکشی شاپور آمده است که به اسارت والریانوس قیصر روم منتهی گردید.^۸

از دیگر کتیبه‌های مفضل این دوران، چهار سنگ‌نوشته منسوب به کرتیر است. مطالب این سنگ‌نوشته در حقیقت روایت تاریخ دین زرتشتی در دوره ساسانی به همراه شرح فعالیت‌های دینی دین‌مردان زرتشتی و مبارزه‌هایی است که با دین مسیحی و یهودی و آیین مانوی انجام گرفته است. نیز فهرست ایالت‌هایی که در زمان شاپور به تصرف ایران در آمده است، در این سنگ‌نوشته ذکر شده است.



کتیبه‌ی داریوش اول هخامنشی، بیستون

موضوع تاریخ‌نگاری ایران باستان همواره گرفتار
 قضاوت‌های ارزش‌داورانه بوده است. برخی از
 صاحب‌نظران سعی می‌کنند ایران باستان را از هر حیث
 کم‌اهمیت جلوه دهند و برخی معتقد به شکوه و عظمت
 فرهنگ و تمدن ایرانی در عهد باستان هستند

تاریخ‌نگاری

ساسانیان تعداد اندکی متون تاریخی و جغرافیایی به جا مانده که عبارتند از:
 ۱- کارنامه اردشیر بابکان که بازمانده یکی از کهن‌ترین متن‌های پهلوی
 است و می‌توان آن را تنها اثر کامل تاریخی به زبان پهلوی دانست.^{۱۵} این
 کتاب که حتی در اواخر دوره ساسانی و براساس روایات کهن‌تری در
 فارس نوشته شده، تاریخی است آمیخته با افسانه درباره اردشیر - نخستین
 پادشاه ساسانی - و در حقیقت باید آن را رمانی تاریخی به شمار آورد.
 ۲- شهرستان‌های ایران که رساله کوچک چند صفحه‌ای به زبان پهلوی
 است و تنها اثری است به این زبان که موضوع آن منحصر جغرافیای تاریخی
 شهرهاست. البته در متن‌های دیگر هم چون بندهشن و دینکرد و گزیده‌های
 زادسپرم نیز جای جای از جغرافیای باستانی ایران و خصوصیات نواحی و
 شهرها سخن رفته است.^{۱۶} مهم‌ترین برداشت‌های تاریخی قابل اقتباس از
 این رساله را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود: یکم، در «شهرستان‌های
 ایران»، نام پهلوی کلیه شهرهای ایران ضبط شده است. دوم، در این رساله
 در کنار نام شهر، از بنیان‌گذار و یا بنیان‌گذاران آن نیز یاد شده است که بنیان
 بعضی از این شهرها به جمشید و ضحاک و فریدون و افراسیاب و برخی
 دیگر به اردشیر و شاپور و دیگر شاهان ساسانی نسبت داده شده است. سوم،
 رساله «شهرستان‌های ایران» با جغرافیای موسی خورنی - مورخ ارمنی -
 شباهت بسیاری دارد و احتمالاً هر دو از یک منبع واحد استفاده کرده‌اند.^{۱۷}
 ۳- خدای‌نامه، مهم‌ترین اثر تاریخی دوره ساسانی که در آن نام پادشاهان
 سلسله‌های ایرانی و وقایع ازمینه مختلف، البته آمیخته با افسانه، ضبط شده
 است. احمد تفضلی بر این عقیده است که تدوین «خدای‌نامه» را باید به
 زمان انوشیروان منسوب داشت که دوران رونق تألیف و ترجمه و نهضت
 ادبی بوده است.^{۱۸} در این زمان بر اساس دفاتر رسمی و نیز با استفاده از
 سنت‌های شفاهی و رسالت جداگانه‌ای که در مطالب گوناگون مرتبط با
 تاریخ از قبیل نسب‌نامه‌ها و فهرست جنگ‌ها یا شهرها و وقایع مربوط
 به آن‌ها وجود داشته، «خدای‌نامه» تدوین شد و در سرگذشت هر یک از
 شاهان، قصه‌هایی نیز گنجانده شد.

ساسانیان شهرت فراوانی کسب کرده بودند، به هم آمیخته است. غیر از این
 روایات تاریخی مطالب دیگری هم از اصول عقاید زرتشتی و نسب‌نامه‌هایی
 که بیشتر آن‌ها دارای اصول تاریخی بوده‌اند، در این کتاب وارد شده است.
 این بخش از محتویات کتاب مربوط به دوره‌های پیش از اسکندر بوده است.
 تاریخ داریوش آخرین پادشاه هخامنشی و داستان اسکندر که در زبان یونانی
 وجود داشته، بعدها به آن افزوده شده است. در این کتاب از دوره مقدونی‌ها
 و اشکانیان مطالب بسیار کم و شاید تنها بعضی از نام‌ها باقی مانده بود.
 هرچه زمان پیشتر آمده، معلومات تاریخی این کتاب نیز بیشتر و صحیح‌تر
 شده و در دوره ساسانی این معلومات تاریخی رنگ ایرانی تندی به خود
 گرفته است. درباره‌ی اردشیر بابکان بنیانگذار سلطنت ساسانی داستان‌ها و
 افسانه‌های بسیاری در این عصر شیوع داشته که بخشی از آن‌ها تاریخی و
 بخش دیگر افسانه خالص بوده‌است. تمام این معلومات در خدای‌نامه تدوین
 یافته و بعداً معلومات دیگری درباره‌ی دیگر پادشاهان ساسانی به آن افزوده
 شده و بدین ترتیب تا روزگار یزدگرد اول پیش آمده است. بهترین دوره‌ای
 که در این کتاب معلومات تاریخی بیش از هر عصر دیگر وجود دارد، دوره‌ای
 است که از روزگار خسرو انوشیروان تا مرگ خسرو پرویز ادامه داشته است.^{۱۹}
 ظاهراً کتاب‌های دیگری هم در اختیار مؤلفان قرون نخستین اسلامی
 بوده که از بین رفته، اما در نوشته‌های آن‌ها مانند مسعودی و ابن ندیم،
 جاحظ، ثعالبی و... از آنان یاد شده است. آثاری مانند آیین‌نامه و تاج‌نامه
 که مورد اشاره مورخان مانند مسعودی در التبیان والاشراف^{۲۰} و ابن ندیم
 در الفهرست^{۲۱} و ثعالبی در غرر ملوک الفرس^{۲۲} قرار گرفته است. پرواضح
 است که از این دسته آثار می‌توان از تعداد بیشتری نام برد که به گونه‌های
 مختلف در منابع اسلامی با عنوان «کتب قدماء الفرس» از ایشان یاد شده،
 ولی اطلاعات موجود، بسیار کلی و ناچیز است.
 با توجه به آنچه گفته آمد، می‌توان به این مسأله اذعان داشت که در ایران
 باستان نه تنها با حجم انبوهی از نگارش‌های تاریخی روبه‌رو نیستیم، بل آن
 دسته از آثار تاریخی که به جا مانده و یا اطلاعاتی درباره آن‌ها باقی مانده
 است، از حیث نگارش تاریخی، خیلی قابل اعتنا نیست.
 به عبارت دیگر نگارش‌های تاریخی دوره باستان ایران چه از نظر کمی و
 چه کیفی در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. به همین سبب، بخش زیادی از
 آگاهی تاریخی ما درباره این دوره از تاریخ ایران، برگرفته از نگارش‌های
 غیرایرانی به ویژه آثار یونانی و رومی است. بنابراین حجم اطلاعات و دانش

ما از ایران باستان که بوسیله نگارهای غیرایرانی، حاصل شده، بدون تردید قابل مقایسه با نگارهای بومی نیست.

اما دقیق‌های که اینجا وجود دارد و نباید از آن غافل ماند، این است که ایرانیان اگرچه در عهد باستان در تولید آثار «تاریخ‌نگارانه» - به‌ر دلیل و علتی - موفق نبوده‌اند، اما شواهد و قرائن زیادی وجود دارد که «وقایع‌نگاری» و توجه به تهیه اسناد و مدارکی در این باره، بسیار مورد توجه آنان بوده‌است. به همین سبب دوره باستان ایران از حیث مراجع وقایع‌نگارانه بویژه در دوره هخامنشی و ساسانی خیلی فقیر نیست. می‌دانیم که در دربار شاهان ایران باستان دبیران مخصوصی به این کار اشتغال داشتند. در تورات نیز به وجود دفتر یا دفترهایی در دربار هخامنشی برای ثبت وقایع تصریح شده است.^{۳۳} در همان منبع به نام‌های اشاره شده که رؤسای یهود به داریوش بزرگ نوشته و درخواست کرده‌اند تا در کتابخانه سلطنتی جست‌وجو شود و فرمانی را که کورش بزرگ درباره‌ی بنای بیت‌المقدس صادر کرده، بیابند و به دستور داریوش جست‌وجو شده و چنین فرمانی یافته‌اند.^{۳۴}

نویسندگان یونانی هم به سنت وقایع‌نگاری ایرانیان اشاره کرده‌اند. پلوتارخ که در سده‌ی اول میلادی می‌زیسته، جایی که نبرد دریایی ایرانیان و یونانیان را در سالامیس شرح داده، می‌نویسد: «خشایارشا بر تختی از زر نشسته بود و عده‌ای از دبیران نیز برای نوشتن تفصیل آن نبرد در خدمت او حضور داشتند.» از قرار معلوم در دوره ساسانی هم توجه خاصی به وقایع‌نگاری که معمولاً در قالب سال‌نامه نویسی بوده، می‌شده است. چنان که نوشته‌اند یکی از منصب‌های مهم دربار ساسانی منصب نگهبانی سال‌نامه‌های سلطنتی بوده و ظاهراً این نگهبانان در دستگاه شاهی مقامی ارجمند داشته‌اند.^{۳۵}

علاقه پادشاهان ایران باستان به ثبت و ضبط حوادث و وقایع مهم زمانه و حفظ آن برای آیندگان مورد توجه نویسندگان و مورخان دوره اسلامی هم قرار گرفته است. جاحظ آورده است: «ایرانیان به واسطه میل و رغبت فراوانی که به حفظ آثار و اخبار داشتند، وقایع بزرگ و کارهای عظیم خود و همچنین اندرزهای سودمند و اموری را که موجب شرف و سرافرازی ایشان می بود در دل کوه می‌نگاشتند و یا در بناهای بلند و استوار به یادگار می‌گذاشتند و بدین سان آن‌ها را از خطر زوال محفوظ داشته و برای همیشه پایدار می‌ساختند». نیز بیهقی حکایتی در این باره نقل کرده که: «چون جنگ‌های خسرو پرویز با بهرام چوبین به پایان رسید و کشور بر

وی مسلم شد، دبیران را بفرمود تا آن جنگ‌ها و رخ داده‌ها را از آغاز تا انجام بنویسند. دبیران چنان کردند و چون نوشته خود را بر خسرو عرضه داشتند خسرو را دیباچه آن پسند نیامد، پس یکی از دبیران نو خاسته دیباچه بلغی بر آن بنوشت و به خسرو بنمود، شاه از آن خشنود شد و فرمان داد تا به پایگاه آن دبیر بیافزایند.»^{۳۶}

ب - چرایی

این که چرا تاریخ‌نگاری ایران باستان وضعیت مطلوبی ندارد؟ علل و دلایل مختلفی می‌تواند در این قضیه دخیل باشد که در ادامه نوشتار در حد توان به تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم. اما بیشتر به این موضوع باید تأکید کرد که قضاوت درباره «تاریخ‌نگاری» را با مقوله «خودآگاهی تاریخی» ایرانیان در عهد باستان نباید خلط نمود که تمایز جدی بین این دو وجود دارد. شاید تاریخ‌نگاری باشکوهی در ایران باستان وجود نداشته باشد، اما شواهد زیادی از آگاهی تاریخی بالای ایرانیان در آن دوره خبر می‌دهد. گفته‌ی هرودوت مبنی بر اینکه ایرانیان از شعور بالای تاریخی برخوردارند، گواهی است بر این ادعا. احتمالاً راویان ایرانی که هرودوت با آنان سروکار داشته است و گزارش‌هایی که به هرودوت می‌دادند، از متقن‌ترین گزارش‌های تاریخی بوده که به‌دست این مورخ می‌رسیده و به این سبب او را به اظهار چنین عبارتی درباره آگاهی تاریخی ایرانیان واداشته است. در همین زمینه، جمله‌ای از نیچه هم وجود دارد که شباهت زیادی به جمله هرودوت دارد و گویا اتفاق نظر زیادی بین این دو درباره‌ی فهم تاریخی ایرانیان وجود داشته است. او در جایی نوشته‌است که ایرانیان اولین قوم و ملتی هستند که توجه جدی به تاریخ نموده‌اند. جالب است که هگل هم در این باره اظهار نظر کرده است به این مضمون که تاریخ به معنای صحیح آن با تاریخ ملت ایران آغاز می‌شود.^{۳۷}

این عبارات و اقوال اندیشمندان بزرگ را اگر در کنار سنت وقایع‌نگاری (نه تاریخ‌نگاری) ایرانیان قرار بدهیم، شاید به این نتیجه برسیم که ایرانیان به تاریخ به معنای دانشی که حال آدمی را برای آیندگان به‌جا می‌گذارد، توجه و عنایت ویژه‌ای داشتند. به همین جهت است که سعی و تلاش زیادی به خرج دادند تا از حوادث مهم روزگار و زمانه خود به شیوه و اشکال مختلف و در قالب وقایع‌نگاری، آثار و نشانه‌هایی را به‌جا بگذارند. از این روست که تاریخ ایران باستان از حیث منابع تاریخی که بخش اعظم آن‌ها را منابع وقایع‌نگارانه تشکیل می‌دهد، در وضعیت نامطلوبی قرار ندارد. اما موضوعی

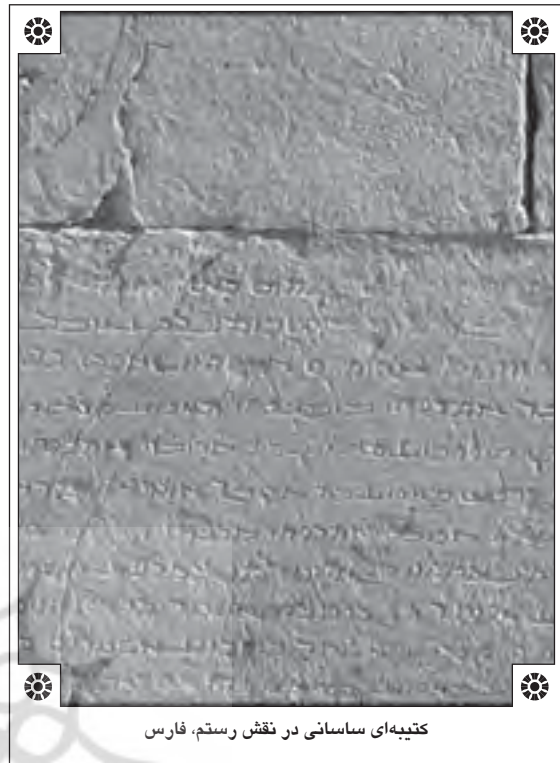
در عهد باستان محتویات کتیبه‌ها در شکل دیگری و پیش از آن که در قالب کتیبه به نمایش در بیاید در دفاتر، اسناد، سال‌نامه‌ها و رویدادنامه‌های رسمی دولتی ثبت و نگهداری می‌شده است

سنت کتابت نه تنها قداستی و به طور کلی مزیتی نداشت، بلکه امری برخاسته از تنبلی و بی‌توجهی و بی‌اعتنائی، تلقی می‌شد. عبارتی در دینکرد وجود دارد که «معقول این است که گفته زنده را بنیادین‌تر و اصل‌تر از نوشته بدانیم».^{۳۰} همین جمله نشان می‌دهد که چقدر امر کتابت، ناپسند و نادرست انگاشته می‌شد. طبیعی بود که در چنین فضایی، اقبالی به کتابت به‌طور عام و کتابت تاریخ به‌طور خاص وجود نداشته باشد.

ناگفته نماند که سنت کتابت در ایران باستان - هرچقدر به جلوتر می‌آییم - با ابداع خط اوستایی که احتمالاً در زمان شاپور دوم (قرن چهارم م) بوده، رشد پیدا می‌کند و شاید به همین علت باشد که از همین زمان هم دیگر شاهد کتیبه‌های مختلف نیستیم و این سنت کتیبه‌نگاری جای خود را به اشکال دیگر از کتابت می‌دهد. اما اتفاق مهم در این زمینه در زمان خسرو اول انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م.) رخ می‌دهد. وی با همکاری موبدان زرتشتی طرح نگارش تاریخ با در نظر گرفتن چهار هدف (حفظ سنت دینی زرتشتی، تحکیم مشروعیت سلطنت موروثی، ایجاد حس ملی‌گرایی و تأکید بر سیاست‌های توسعه طلبانه) را سامان داد.^{۳۱} خدای‌نامه‌های نگارش یافته، محصول همین نگرش است که در آن داستان‌ها و حماسه‌های جداگانه و نامرتب، به صورت تاریخی و منظم گرد آمده است.

۲. در ایران باستان بر اساس حاکمیت اندیشه فره ایزدی، قدرت و صاحبان آن همواره از قداستی با منشاء الهی و آسمانی برخوردار بوده‌اند. اندیشه سیاسی ایران باستان این قداست و الوهیت را ساخت قدرت را پذیرفته بود و با این پذیرش عملاً عرصه را برای نقد آن بسته بود. پورداود «فر» را این‌گونه تعریف می‌کند: «فر فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد از همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، برازنده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد. هم‌چنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند برای رهنمایی مردمان برانگیخته گردد».^{۳۲}

اگر بپذیریم که مقوله سیاست مهم‌ترین سوژه برای مورخان در همه اعصار بوده است و اگر این اعتقاد را هم داشته باشیم که اگر امکان گزارش تحولات سیاسی برای مورخان وجود داشته باشد، بازار تاریخ‌نگاری رونق می‌گیرد، می‌توانیم این ادعا را بکنیم که در ایران باستان به‌وسیله سلطه تفکر فره ایزدی مورخان امکان پرداختن به تاریخ پادشاهان را به سهولت و براساس استقلال رأی و اندیشه خود نداشتند و همین وضعیت می‌توانست یکی از موانع اصلی در رونق گرفتن تاریخ‌نگاری به شمار رود. وضعیتی که عکس آن را در یونان باستان شاهد بودیم و به جهت نبود تفکر قدسی در باره قدرت و قدرتمداران، مورخان به سهولت و با طیب خاطر بدان می‌پرداختند. قدرتمندان که هیچ، حتی خدایان هم در یونان فاقد قداست خلل‌ناپذیر بودند و مورخان امکان تاختن به خدایان را هم داشتند. نبود خدای مقدس، کتاب مقدس و سلطان مقدس برای یونانیان اجازه داده بود تا فارغ از محدودیت‌های اعتقادی، با رویکرد عقلانی درباره‌ی هر چیزی بنویسند و اظهار نظر کنند. در حالی که خدایان در یونان در میادین شهرها



کتیبه‌ای ساسانی در نقش رستم، فارس

که در این جا بلافاصله باید اذعان نمود، این است که این آگاهی تاریخی به علل و عوامل مختلفی که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم، به خلق آثار تاریخ‌نگارانه ختم نشده است، زیرا:

۱- می‌دانیم که در ایران باستان سنت شفاهی، بسیار مقبول‌تر، پسندیده‌تر و عزیزتر از سنت کتابت بوده است. سنت حفظ سینه به سینه مطالب در طی سده‌ها و حتی هزارها، لزوم ثبت آن‌ها را در درجه اهمیت کمتری قرار داده است. حتی با وجود زیر بنای مستحکم دینی و ادبی در این سرزمین، کتابت این‌گونه آثار نیز چندان مورد نظر نبوده است. ظاهراً تنها اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی را در خور نگارش می‌دیدند و نشانه این مطلب، سنگ‌نوشته‌ها، چرم‌نوشته‌ها، نامه‌ها و لوحه‌های حاوی این مطالب است.^{۳۸} زمان بسیار دراز گذشت تا کتاب اوستا، سند مهم دینی ایرانیان باستان که سده‌ها سینه به سینه نگاه‌داری شده بود، در دوره ساسانی به نگارش درآید، ولی حتی پس از ثبت اوستا، باز هم موبدان هنگام اجرای مراسم دینی از حافظه‌ی خود کمک می‌گرفتند و به ندرت به اوستای مکتوب رجوع می‌کردند. در جای‌جای نوشته‌های پهلوی نیز به برتری سنت گفتاری بر سنت نوشتاری اشاره شده است. گوسان‌های دوره پارتی و خنیاگران دوره ساسانی، این سخن‌سرایان و نوازندگان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای که داستان‌های تاریخی و حماسی و عاشقانه ایران را به یاد داشتند و آن‌ها را با آواز بازگو می‌کردند، خود برپا نگاه دارنده سنت شفاهی بوده‌اند.^{۳۹}

بنابراین در ایران باستان، سنت شفاهی از قداست خاصی برخوردار بود و حفظ آنچه باید حفظ می‌شد، یک نوع عبادت تلقی می‌گردید و در مقابل،

و در میان مردم زندگی می‌کردند، در ایران خدایان که هیچ، بل پادشاهان حتی دور از چشم مردم و در پشت پرده‌ها در مکانی نزدیک به خدا در بالای زیگورات‌ها اقامت داشتند تا با دیده نشدن، مقام الوهی برای خدا تدارک ببینند.

در ایران باستان تمام شاهان از ارتباط نزدیک خود با خدایان - به انحاء مختلف - سخن گفته‌اند. برای نمونه بنگرید به لوحه زیر از ارشام جد کوروش: «ارشام، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارس، پسر آریارمنه، شاه هخامنشی ارشام شاه گوید: اهورای مزدای خدای بزرگ که بزرگترین خدایان است را پادشاه کرد. او به من سرزمین پارس را عطا فرمود... از لطف اهورامزدا این سرزمین را دارا هستم.»^{۳۳} یا در همین باره در کرده اول از هفتمین یشت بزرگ چنین می‌خوانیم: «در حقیقت از برای کسی سلطنت روا می‌داریم و آن را حق کسی می‌شناسیم و آن را برای کسی خواستاریم که بهتر سلطنت کند. برای مزدا اهورا و برای امشا و هشتا.»^{۳۴} وجه تئوریه شده این اندیشه را می‌توانیم در نامه تنسر بخوانیم: «عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زانند... هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد.»^{۳۵}

بر اساس وجود چنین داده‌هایی در ادبیات ایران باستان، ولفگانگ کناوت جان‌مایه فکر سیاسی ایرانیان باستان را در سه اصل زیر خلاصه می‌کند:

۱. شاه شاهان نماینده اورمزد در روی زمین است. اورمزد که آفریننده آسمان و زمین است، به نماینده خود نیرو داده است و با او فر ایزدی، توانایی برتر از طبیعت برای انجام کارهای برتر از انسانی در زمینه‌های جسمانی و روحانی داده شده است. وی او را فرمانروای بسیاری از ملت‌ها ساخته است. پادشاه از بخشایش یزدانی و یاری او برخوردار است و همواره از او از صمیم قلب درخواست می‌کند.

۲. پادشاه، نگهبان «ارته» و مسئول در پیشگاه اورمزد است. فرمانروایی او بر بنیادهای اخلاقی است. پادشاه به عنوان تاجدار رسمی (دین) پیشتازی است برای کشور راستی، بیکارگری بر ضد دروغ که ریشه هر بدی است. دشمنان پادشاه، دشمنان «ارته» هستند. پیروزی پادشاه، پیروزی نیکی بر بدی است، پیروزی نظم و آرامش بر ضد آشفتگی است، پیروزی صلح و نیکوکاری بر بداندیشی و آشوبگر است.

۳. زیردستان در این جنگ هم‌زمان او هستند و در برابر او موظف به خدمت با فرمانبرداری و وفاداری هستند. خدمت به شاه خدمت به خداست و فرمان پادشاه فرمان خدا. پادشاه و ملت پارس پیش افزار پالایش گیتی از بدی هستند.^{۳۶}

وجود چنین اندیشه‌ای در ایران باستان، در کنار تعالیم دینی زرتشت ایرانیان، آنان را به سمت اندیشه تقدیر گرایانه‌ای سوق داد که انگار تغییر سرنوشت انسان و جامعه انسانی در آسمان‌ها رقم زده می‌شود و در این تغییرات کم‌ترین سهم از آن خود انسان است و بس. بر این اساس نباید انتظار داشت تاریخ‌نگاری که مقوله‌ای است که همواره در جستجوی سرگذشت و سرنوشت انسان در بستر زمان است، چندان میدان فراخ بالی برای تجلی و

تبلور مشعشعانه داشته باشد.

مراجع

- ۱- جواد علی، المفصل فی تاریخ البوب قبل الاسلام، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۸۰، الطبقة الاولى
- ۲- عزیزالدوری، بحث فی نشات علم التاريخ عندالعرب، الرياض، مکتبه العبيکان، الطبقة الثانیة، ۱۴۲۰
- ۳- میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصرآ...پورجوادی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، چاپ اول
- ۴- احمد تقضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۳۷۶
- ۵- برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، چاپ ششم
- ۶- جمعی از نویسندگان، تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۸۰
- ۷- ژاله آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، بخارا، ش ۱۶، ۱۳۷۹
- ۸- مریم میر احمدی، کتاب‌شناسی تاریخ ایران در دوران باستان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹
- ۹- شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷
- ۱۰- صادق هدایت، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات محمد حسن علمی، ۱۳۵۷
- ۱۱- محمد باقر وثوقی، بررسی منابع و مآخذ تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳
- ۱۲- محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، توس: ۱۳۷۴
- ۱۳- تورات - سفر عزرا
- ۱۴- ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن و المساوی، بیروت: دارصادر - دار بیروت، ۱۳۸۰، مق، ص ۴۸۱
- ۱۵- عزت‌الله فولادوند، مقدمه ترجمه مقاله «آیا از تاریخ می‌توان آموخت؟» رابرت لیوینگتن اسکایلر، بخارا، ش ۲۰، مهر و آبان ۱۳۸۰
- ۱۶- مری بویس، چکیده تاریخ کیش زرتشتی، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۷۷
- ۱۷- شهناز رازیوش، «تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام»، دانشنامه جهان اسلام
- ۱۸- پورداود (گزارش) یشت‌ها، ج ۲، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
- ۱۹- ناصرالدین شاه حسینی، «جهان بینی هخامنشی»، در مجموعه سخنرانی‌های دومین کنفرانس تحقیقات ایرانی، به کوشش حمید زرین کوب، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۲
- ۲۰- یشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
- ۲۱- نامه تنسر به گشنسب، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۴
- ۲۲- آرمان شهریاری ایران باستان از گزنفون تا فردوسی، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵

23- DKM 460. 7-8 (The Denkard, ed. D.M. Madam, Bombay, 1911

24- Kent.R.G. old persian, new haven, 1953, P.116-134

۲. جواد علی، المفصل فی تاریخ الوب قبل الاسلام، منثورات الشریف الرضی، ۱۳۸۰، الطبقة الاولى، ج ۱، ص ۳۷
۳. عزیزالدوری، بحث فی نشات علم التاریخ عندالعرب، الرياض، مکتبه العیبکان، الطبقة الثانیة، ۱۴۲۰، ص ۵۴. نویسنده در این کتاب، نگارش های مربوط به ایران باستان را آثاری مبتنی بر خرافه و اسطوره دانسته و آن‌ها را فاقد آگاهی تاریخی و روش تاریخ‌نگارانه معرفی نموده و نتیجه گرفته است که آثار بجا مانده از دوره‌ی باستانی ایران، هیچ‌گونه تأثیری در تاریخ‌نگاری اسلامی بجا نگذاشته است.
۴. قرشی در مقاله‌ای که در باره‌ی «تاریخ‌نگاری» در کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» نوشته، دو تمدن بزرگ ایرانی و هندی را فاقد نوشته‌های تاریخی برجسته، پیش از ظهور اسلام، معرفی نموده است. در این مقاله وی با یادآوری این نکته که «هندیان هرگز علاقه ای به تاریخ نشان ندادند.» درباره‌ی ایرانیان عنوان می‌کند که «اثری که از طریق ترجمه‌ی عربی به دست ما رسیده است خوتای نامک است که نمی‌توان آن را تاریخ خواند. دیگر منابع تاریخ ایران در حدود ربع دوم قرن هشتم میلادی به عربی ترجمه شدند. به رغم تمایل ایرانیان به ستایش از گذشته‌ی خود هیچ یک از این منابع را آن قدر با اهمیت نمی‌دانستند که از نابودی حفظ کنند. اگر در آن ایام، تاریخی معقول و واقعی وجود می‌داشت، بیشتر آن وارد شعر می‌گردید. «بنگرید به: میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصر. اس. پورجوادی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، چاپ اول، صص ۲۹۷ و ۳۲۱
۵. در این‌باره از نویسندگان ایرانی بنگرید به: احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۳۷۶، صص ۲۶۰-۲۷۱. از نویسندگان خارجی بنگرید به: برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، چاپ ششم، ص ۱۸. نویسنده در این اثر با قاطعیت اعلام می‌کند که «ایرانیان در قرون وسطی نمونه‌های قانع‌کننده‌ای از استعدادها، تاریخ‌نگاری خود به ظهور آوردند که دیگر در آگاهی تاریخی آنان هیچ تردیدی نمی‌توان داشت... آثاری از روایاتی تاریخی که از خدای نامگان باستانی آغاز می‌گردد به جای مانده که ما آن‌را می‌توانیم فقط به عنوان بخشی از سنت تاریخ‌نگاری آنان به حساب آوریم.»
- اما با کمال تعجب نویسنده در جای دیگری کاملاً نظرش را تغییر داده است: «چنین می‌نماید که تاریخ‌نگاری برای ایرانیان پیش از اسلام چندان اهمیتی نداشته است. از دوره پیش از اسلام یک اثر تاریخی واقعی در دست نیست». بنگرید: جمعی از نویسندگان، تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۸۰، ص ۹. نیز بنگرید: محمد محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، گفتار پنجم، ص ۱۴۹.
۶. Kent.R.G. old persian, new haven, ۱۹۵۳, P. ۱۱۶-۱۳۴
- نقل از: ژاله آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، بخارا، ش ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۱۴ همانجا
۸. احمد تفضلی، پیشین، ص ۸۵
۹. همان، صص ۸۶، ۸۹
۱۰. احمد تفضلی، ص ۲۷۰.
۱۱. تورات، عزرا، ج ۱: ۳-۱
۱۲. مریم میراحمدی، کتاب‌شناسی تاریخ ایران در دوران باستان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۳۵ ص
۱۳. تفضلی، همانجا
۱۴. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، صص ۴۵-۵۱
۱۵. صادق هدایت، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات محمد حسن علمی، ۱۳۵۷، ص ۱۵۹
۱۶. تفضلی، همان، ص ۲۶۴
۱۷. محمد باقر وثوقی، بررسی منابع و مأخذ تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳
۱۸. تفضلی، ص ۲۷۰
۱۹. مقدمه نلدکه بر تاریخ دوره ساسانی تاریخ طبری، نقل از: محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، توس، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷ و ۱۵۶.
۲۰. صص ۱۰۴ و ۱۰۶.
۲۱. صص ۱۱۸ و ۳۰۵.
۲۲. ص ۱۴.
۲۳. تورات- سفر عزرا، اصحاح ۴، بند ۱۵.
۲۴. پیشین، اصحاح ۵، بند ۱۷ و اصحاح ۶، بند ۱ و ۲.
۲۵. آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، چاپ نهم، ص ۱۹۸
۲۶. ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن و المساوی، بیروت: دارصادر- دار بیروت، ۱۳۸۰، ص ۴۸۱.
۲۷. نقل از عزت‌الله فولادوند، مقدمه ترجمه مقاله «آیا از تاریخ می‌توان آموخت؟» رابرت لیوینگتن اسکایلر، بخارا، ش ۲۰، مهر و آبان ۱۳۸۰، ص ۱۶.
۲۸. ژاله آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، بخارا، ش ۱۳۷۹، ۱۶، ص ۹.
۲۹. همانجا
30. DKM 460. 7-8 (The Denkard, ed. D.M. Madam, Bombay, 1911)
- به نقل از: مری بویس، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۷، ص ۲۱۰
۳۱. شهناز راز پوش، «تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام»، دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۴۳
۳۲. پورداد (گزارش) پشت‌ها، ج ۲، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، صص ۳۱۴-۳۱۵.
۳۳. نقل از: ناصرالدین شاه حسینی، «جهان بینی هخامنشی»، در مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش حمید زرین‌کوب، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۲، ص ۲۹۸
۳۴. آیه ۵، کرده ۱ (یسنای ۳۵)، پشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۱۳.
۳۵. نامه تنسر به گشنسب، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۵۳
۳۶. آرمان شهریاری ایران باستان از گزنفون تا فردوسی، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵، ص ۲۱۹